

باسمه تعالی

# دروس خارج نهایی الحکمة

استاد حجت الاسلام و المسلمین سیدیدالله یزدان پناه  
تدوین اولیه

سال نخست (مجموعاً ۱۰۰ جلسه)

سال تحصیلی ۹۲-۹۳

تهیه: ستاد دانشیار

## جلسه بیست و سوم

۱۳۹۲/۹/۴

گفته شد که مقدمات برهان باید یقینی باشند. ما برآنیم که دو پایه اصلی وجود دارد: عقل و شهود. گفتیم که از راه عقل، با اولیات آغاز می‌کنیم. بر اساس گزاره‌های اولی و نیز شکل استنتاجی اولی (گفته شد که شکل اول بر اساس المندرج فی المندرج اعتبار دارد)، کار آغاز می‌شود و اولین محصول، گزاره‌های فطری است. سپس مراحل بعدی حرکت عقلی ادامه می‌یابد.

در کنار راه عقلی، راه شهودی هم گشوده است. گفته شد که شهود دارای حجیت ذاتی است. به تعبیر فیلسوفان ما، شهودات فطری‌اند. ابن سینا تعبیر غریزی و جبلی را نیز دارد، در بحث‌های پیشین بدان اشاره کرده‌ایم.<sup>۱</sup> بنابراین دو پایه برای کار فلسفی در اختیار داریم.

شهود بر سه قسم است: شهود حسی، شهود عقلی و شهود قلبی. غالباً در تحلیل‌های رسمی از شهود عقلی نگفته‌اند، اما در واقع به صورت ناخودآگاه برای همه فیلسوفان حاضر است.

شهود حسی در فلسفه اولی چندان سودبخش نیست. اما باید گفت که در فلسفه از شهود عقلی فراوان بهره برده شده و می‌شود. حتی باید گفت بحث‌های فلسفی بر مدار شهود عقلی است. برای نمونه، علیت را چگونه درک می‌کنیم؟ بوعلی نیز در آغاز *الهیات شفا* اشاره کرده است که حس تنها به دنبال هم آمدن رویدادها را درک می‌کند. اما در واقع علیت را عقل شهودی درک می‌کند. حس حرکت را درک نمی‌کند، بلکه گذر زمانی و مکانی را درک می‌کند. عقل است که حرکت را می‌یابد. بوعلی که گفته است علیت را با حس نمی‌توان درک کرد، تنها می‌گوید عقل علیت را درک می‌کند، اما چنین تحلیل نکرده است که عقل، در همان موطن شهود حسی، حاضر است و حظّ خود را می‌برد و علیت را شهود می‌کند.

بنابراین فیلسوفان ما پذیرفته‌اند که ادراک دسته‌ای از مفاهیم، یعنی معقولات ثانی فلسفی (که فلسفه بر مدار آنها می‌چرخد)، کار عقل است، اما تحلیل عقل شهودی در کارشان وجود ندارد.

اشاره کرده‌ایم که بر اساس «النفس فی وحدتها کل القوی»، در همان موطن حس، عقل نیز حاضر است و ادراکاتی ویژه خود دارد. در همین موطن شهود حسی، حقایقی هست که جز با شهود عقل قابل

۱. رک: بحث اثبات واقعیت.

درک نیست. ابن سینا چه خوب گفته است که حس حیوان، وهمانی است و حس انسان، عقلانی. اما از اینجا به شهود عقلی راه نبرده است.

حال پرسیدنی است که از شهود، چه عقلی و چه قلبی، چگونه می‌توان در فلسفه استفاده کرد؟ یکی از مشکلاتی که درباره شهود قلبی وجود دارد این است که گفته‌اند شهود قلبی، امری شخصی است و نه همگانی، و از این رو در فلسفه قابل استفاده نیست. اما در مورد شهود حسی و عقلی این مشکل وجود ندارد. شهود عقلی نیز همانند شهود حسی، امری همگانی است. البته منظور این نیست که اعتبار شهود عقلی به همگانی بودن آن است، بل سخن در این است که همه ما حظ نفس‌الامری شهودی عقلی داریم. به همین دلیل، می‌توان از شهود عقلی در فلسفه استفاده کرد. در همان گام آغازین، واقعیت خود و واقعیت ورای خود را با شهود عقلی اثبات کردیم. به دلایل متعددی باید گفت اساساً فلسفه بر مدار شهود عقلی می‌گردد و بدون آن، کاری پیش نمی‌برد. بسیاری از بحث‌های مربوط به نفس، بر اساس شهود بنا شده است و اصلاً راه دیگری به آنها نداریم. بدون بهره‌گیری از شهود، وجود قوه عاقله یا خیال را نمی‌توان تثبیت کرد.

از آنجاکه شهود قلبی همگانی نیست، در فلسفه به‌عنوان پایه به کار نمی‌رود. هرچند این شهود حجیت ذاتی دارد و از شهود عقلی هم قوی‌تر است، اختصاص به شخص عارف دارد. نمی‌توان دستاورد شهود قلبی را مقدمه برهان عقلی در فلسفه قرار داد،<sup>۱</sup> اما شهود عقلی این‌گونه نیست و می‌توان از آن به‌عنوان مقدمه و پایه برهان فلسفی استفاده کرد. مثلاً می‌توانم چنین استدلال کنم: خود را به‌نحو شخصی می‌یابم. اما هیچ علم حصولی، به‌نحو شخصی نیست. بنابراین علم به خود، به‌نحو علم حصولی نیست و حضوری است.<sup>۲</sup> شهود عقلی همگانی است و از همین رو می‌توان گزاره‌های برآمده از آن را در مقدمات برهان قرار داد؛ زیرا فلسفه دانشی همگانی است و مخاطبش عقل انسان‌ها است.<sup>۳</sup>

۱. البته روشن است که منظور این نیست که شهود قلبی اصلاً در فلسفه به کار نمی‌آید. در بحث روش اشراقی بیان خواهیم کرد که چگونه شهود قلبی در فلسفه به کار می‌رود. نیز در بحث‌های میان‌رشته‌ای میان فلسفه و عرفان نظری، می‌توان از شهود قلبی بهره برد.

۲. این استدلال در *نهایتاً الحکمه* آمده است.

۳. البته اگر فیلسوفی خود صاحب کشف و شهود است، می‌تواند برای خود، شهودش را مقدمه برهان قرار دهد و معرفت خود را به پیش ببرد. او در این حال به معرفت برهانی نیز دست می‌یابد، اما نمی‌تواند محصول کارش را به‌عنوان فلسفه‌ای عمومی، عرضه کند.

بنابراین استفاده از شهود عقلی در فلسفه بسیار گسترده است. توضیح دادیم که حجیت این شهود نیز ذاتی است.

### در هم‌تنیدگی شهود و عقل

نکته دیگر این است که اولیات و فطریات، دانش همگانی<sup>۱</sup> ما را تشکیل می‌دهند، یعنی همه انسان‌ها در داشتن آنها شریکند. شهود عقلی نیز این‌چنین است؛ یعنی هم‌گانی است و هم‌یقین‌آفرین<sup>۲</sup>. اکنون می‌گوییم میان عقل و شهود در این دانش همگانی، درهم‌تنیدگی وجود دارد. هنگامی که دریافتی شهودی (شهود عقلی) را به ساحت علم حصولی می‌آوریم، برای نمونه، بعد از یافتن حضوری خود، می‌گوییم: «من هستم»، مبرر این گزاره چیست؟ می‌گوییم مبرر آن خود شهود است. اما حتمیت این گزاره (که بتوانیم بگوییم جز این نیست) با استفاده از اصل عدم تناقض تأمین می‌شود. به بیانی دیگر، در مورد گزاره مذکور، می‌توانیم بگوییم: این است و جز این نیست؛ یعنی دو ادعا درباره آن داریم: الف) «این است»، که با شهود تأمین می‌شود؛ و ب) «جز این نیست»، که با اصل عدم تناقض تأمین می‌شود. در اینجا باید گفت دانش را شهود تولید کرده است و اصل عدم تناقض، آن را تثبیت کرده و بدان حتمیت بخشیده است. اصل عدم تناقض در اینجا تولیدگر دانش نیست.

بنابراین وقتی یافت شهودی به دانشی حصولی تبدیل شد، چنین نیست که بر اساس پایه‌های دستگاه علم حصولی، مانند اصل عدم تناقض، اثبات شود. به دیگر سخن، پس از این تبدیل، باز باید گفت منبع آن گزاره، شهود است، نه پایه‌های علم حصولی مانند اصل عدم تناقض<sup>۱</sup>.

۱. منظور از دانش، معرفت حقیقی است، که درباره آن سخن گفته‌ایم.

۲. به نکته‌ای معرفت‌شناختی به‌مناسبت، اشاره‌ای می‌کنیم: برای آغاز و پیشبرد مباحث معرفت‌شناختی، باید ابتدا اثبات علم حقیقی و یقین، و نفی شکاکیت کنیم. بدون اثبات علم و یقین، نمی‌توان درباره مؤلفه‌های آن بحث جدی انجام داد (بحث درباره مای حقیقیه پس از اثبات وجود شیء است). بر اساس علم شهودی و شهود عقلی می‌توان اصل علم را اثبات کرد. شکاکیت معرفت‌شناختی هم خودخوار و خودمتناقض است و اثباتش به نفی می‌انجامد. بنابراین از راه منطقی و عقلی نیز می‌توان علم را اثبات کرد. پس اثبات علم، که نخستین مسأله معرفت‌شناسی است، هم از راه شهود ممکن است و هم از راه عقل. البته باید توجه کرد که وجود علم، از بدیهیات فلسفی است، یعنی جزو فلسفه است و اثبات واقعی لازم ندارد. بنابراین معرفت‌شناسی با اثبات علم آغاز می‌شود و پس از آن باید از مؤلفه‌های علم بحث کرد. سپس به بحث از منابع معرفت باید پرداخت. شهود، عقل، تواتر (گواهی) و حتی تجربیات و حدسیات را باید از منابع معرفت حساب کرد. عقل و شهود، منابع دست اول و بقیه منابع دست دوم‌اند.

کارگروه دانشیار - مؤسسه فطوت

۱. بحثی را به اختصار و در پرانتز، درباره اصل عدم تناقض بیان می‌کنیم: آیا خود این اصل در شهود هست؟ این اصل، هم در ذهن محکم است و هم در عین. بر این اساس، برآنیم که این اصل به صورت بالقوه در شهود هست (در بحث‌های حکمت اشراق توضیح داده‌ایم که منظور از این «بالقوه» چیست)؛ یعنی اصل مبرری که باعث می‌شود بدان تصدیق کنیم، در شهود هست. در شهود می‌یابیم که وجود خارجی، با عدم تطارد ذاتی دارد. شهود به وجود تعلق گرفته است، اما فهم شهودی به تطارد میان وجود و عدم نیز تعلق می‌گیرد. برخی از غربیان معتقدند که فهم عقلی است و ذهن است که این فهم را اشباع می‌کند. اما برآنیم که چنین نیست. فهم شهودی را باید در جای خود توضیح داد. به طور خلاصه، فهم شهودی یکی از دو شعبه عقل شهودی است. عقل شهودی دو شعبه دارد: شهود، فهم. عقل در موطن شهود دو کار انجام می‌دهد: هم می‌یابد، و هم به صورت شهودی می‌فهمد. فهم تطارد ذاتی وجود و عدم، و فهم لوازم یک شیء، در متن شهود عقلی روی می‌دهد. با حل کردن بحث فهم شهودی، می‌توان ریشه شهودی اصل عدم تناقض را بیان کرد. البته اصل عدم تناقض به لحاظ عقل حصولی هم یقینی و قابل فهم است. عقل تطارد ذاتی میان وجود و عدم را می‌فهمد.